

۵۴۹
۸۶۳۴۹
۱۶۹۳۲

مقام صحابه و یاران پیامبر اسلام از دیدگاه قرآن و سنت

تحلیلی بر مشاجرات صحابه

بخش سوم و پایانی

عبدالعزیز نعمانی



از دیدگاه قرآن، سیرت و تاریخ، نسل اول مسلمانان که در دایره اصحاب و یاران خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم قرار گرفتند، دو دوران متفاوت را تجربه کردند:

۱- دوران قبل از اسلام که از آن تحت عنوان «دوران جاهلیت» یاد می‌شود و مشخصه‌های آن عبارتند از: شرک و خرافه پرستی، ظلم و جور، فساد اخلاقی، هرج و مرج و جنگ و خونریزی. در این دوران تاریک عرب‌ها به جای پرستش خدای یگانه در عبادت بت‌ها و آله‌های بسیار غرق بودند. تندخو، سنگدل و برخوردار از حمیت جاهلی بودند. دخترانشان را زنده به گور می‌کردند. عاشق شراب و قمار بودند. غارتگری و چپاول اموال ضعفا معیوب نبود. تعصب نژادی و قبیله‌ای بسیار شدیدی در بین شان حاکم بود. به قدری شیفته جنگ بودند که آن را سرگرمی و تفریح می‌پنداشتند. گاه حادثه‌ای معمولی سبب جنگ‌های ممتد و خونین می‌شد و دهها سال ادامه می‌یافت و بر اثر آن هزاران انسان بی‌گناه کشته می‌شد. وضعیت زندگی آن روزگار را حضرت جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه، که در هجرت به حبشه سخنگوی مسلمانان مظلوم و مهاجر بود، در دربار پادشاه حبشه چنین به تصویر کشیده است:

«پادشاهان ما قومی جاهلیت مآب بودیم. بت‌ها را می‌پرستیدیم و گوشت مردار می‌خوردیم. به انواع فحشا و منکر آلوده بودیم. به قطع رابطه خویشاوندی عادت داشتیم. پیمانهای حمایت و پناهندگی را به راحتی می‌شکستیم. نیرومندان ما حقوق ضعیفان را می‌بلعیدند. اوضاع و احوال ما بدین متوال بود، تا آنکه خداوند رسولی را از میان ما مبعوث گردانید که اصل و نسب و صدق و وفاداری و امانت و نجاتش را نیک می‌شناسیم. او ما را به سوی خدا فرا خواند تا به توحید و بندگی او درآییم و هر آنچه را که ما و پدران و نیاکان ما از قبیله سنگ، چوب و انواع بتان می‌پرستیده‌ایم، رها سازیم. به ما دستور داد که راستگو و امانتدار باشیم. صلّه رحم کنیم. حق همسایگی را رعایت کنیم. حریم‌ها را نشکنیم. خونریزی نکنیم. از فحشا، دروغ‌گویی، تهمت و افتراء، خوردن مال یتیم و بهتان بستن به زنان شوهردار باز آییم. ما هم او را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم.»^۱

۲- دوران بعد از اسلام که دوران ایمان، شناخت و معرفت، تزکیه و تطهیر، و دوران تعالی و تکامل در فضایل و مکارم اخلاقی بود. در این دوران پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم اساس اخوت اسلامی جهانی را در مدینه منوره پی‌ریزی کرد و روابط جدیدی را میان مسلمانان بر اساس عقاید صحیح و اهداف متعالی و بر اساس ایمان و اخوت معنوی بنیان نهاد. و این سرآغاز حیات جدیدی برای جهان بشریت بود، چنانکه خداوند عزوجل تحت عنوان نعمتی عظیم از آن یاد می‌کند و خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

«واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا واذکروا نعمت الله علیکم اذ کتمت اعداء فآلف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته إخوانا و کتم علی شفا حفرة من النار فأنقذکم منها کذلک ینبئ الله لکم آیاته لعلکم تهتدون» [آل عمران ۱۰۳-۱۰۴]: «همگی به ریسمان



به یک اشاره ایشان، در راه حق پر می شد. هر سخنی که بر زبان مبارک آن حضرت صلی الله علیه و سلم جاری می گشت، فوراً امتثال می شد و اصحاب برای عملی کردن آن از یکدیگر سبقت می گرفتند. این نتیجه تهذیب اندیشه، بالا رفتن سطح معنویت و شکوفا شدن استعدادها و نهفته آنان در مکتب پیامبر خاتم صلی الله علیه و سلم بود.

این گونه در مدینه منوره جامعه ای نوین (مدینه ای فاضله) شکل گرفت که می توان از آن به عنوان ارجمندترین و در عین سادگی و بی آلاچی پر رمز و رازترین جامعه در تاریخ بشر یاد کرد. با چنین سرمایه های معنوی، اخلاقی و عملی ای، ارکان این جامعه نوین شکل گرفت و در برابر تمامی امواج کوبنده زمانه ایستادگی کرد و توانست آنها را دگرگون کند و مسیر تاریخ بشر را عوض کند.

خداوند نیز تجلی صفات اخلاقی و الای جامعه مدینه منوره را می ستاید و از آنان به عنوان انسانهای ایثارگر و از خود گذشته یاد می کند: «و الذین تبوءوا الدار و الایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم و لایجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة» [حشر: ۹]؛ «و برای کسانی که در این سرا (مدینه منوره) و در سرای ایمان سکنا گزیدند، هر مسلمانی را که به سوی آنان هجرت کند، دوست می دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داد شده است، احساس نمی کنند و آنان را بر خود ترجیح می دهند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.»

اهمیت موضوع فوق (انقلاب وحدت و برادری در میان قبایل کینه توز عرب) از نظر دانشمندان و مؤرخان غیر مسلمان نیز مخفی نمانده و همگی با اعجاب فراوان از آن یاد کرده اند. به عنوان نمونه، مستشرق آلمانی کانتی (Caetani) می نویسد: «این اصحاب، نمایندگان راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم، دعوتگران آینده اسلام و حاملین پیام و تعالیم آن حضرت صلی الله علیه و سلم بودند. ارتباط پیوسته و عشق و محبت خالصانه آنان به پیامبر گرامی صلی الله علیه و سلم به حدی رسیده بود که تاریخ تمدن و اجتماعی بشریت از ارائه چنین نظیر و نمونه ای قاصر و ناتوان است. واقعیت این است که تحولات اساسی و عمیقی از هر حیث در وجود آنان به وقوع پیوسته بود؛ به گونه ای که پس از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در سخت ترین شرایط و تحولات سیاسی و نظامی به خوبی ثابت کردند، بذری را که تعلیمات زیبای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم در مناسب ترین و آماده ترین زمین کاشته بود، محصول خوبی را به ثمر رسانده است. و این بر اثر وجود شخصیت های مدیر و مدبر و باصلاحیتی بود که در میان آنان وجود داشتند. آنان پاسداران و امنای کتاب مقدس آسمانی و سیره پاکیزه رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و نخستین رهبران، دانشمندان، فقها و محدثان جامعه اسلامی در صدر اسلام بودند.»^(۳)

الهی (قرآن) چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خداوند را بر خود بیاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دلهای شما الفت ایجاد نمود و به برکت نعمت خداوند، برادر شدید. شما بر لبه گودالی از آتش جهنم بودید، خداوند شما را از آن رهانید. این چنین خداوند آیات خویش را آشکار می سازد تا شاید هدایت شوید.»

نکته حائز اهمیت در این آیه آنست که خداوند تالیف قلوب مؤمنان را به خود نسبت داده، و با این تعبیر به یکی از معجزات اجتماعی دین اسلام اشاره کرده است. زیرا اگر سابقه دشمنی و عداوت پیشین عرب را در دوران قبل از اسلام مدنظر داشته باشیم، خواهیم دید که چگونه کینه های ریشه دار و جنگهای خونینی که سالهای متمادی در جریان بود، ناگهان به یک موضوع ساده و بی اهمیت برای آنان مبدل گردید. و این امر بجز با تحویل و پالایش یکباره دلهای که معجزه ای الهی بود، هرگز امکان پذیر نبود. خداوند در آیه دیگری تصریح می کند که فراهم ساختن چنین الفت و پیوندی بین دلهای از طرق مادی و عادی امکان پذیر نبوده و نیست، آنجا که می فرماید: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین و آلف بین قلوبهم لو انفق ما فی الارض جمیعاً ما آلفت بین قلوبهم و لکن الله آلف بینهم انه عزیز حکیم» [انفال، ۶۳-۶۲]؛ «خداوند همان ذاتی است که تو را با یاری خود توسط مؤمنان (مهاجر و انصار) تقویت و پشتیبانی کرد. و (خداوند بود که عربها را با وجود دشمنانگی شدیدشان، در پرتو نور اسلام و هدایت ربانی دگرگون کرد) و در میان آنان الفت ایجاد نمود. اگر همه آنچه در زمین است صرف می کردی، نمی توانستی میان دلهایشان انس و الفت برقرار سازی، ولی خداوند (با هدایت آنان به ایمان و دوستی و برادری) میانشان انس و الفت انداخت؛ چرا که او عزیز (مسلط و نیرومند بر تغییر جهت گیری قلوب) و حکیم (کارپرداز آگاه، پخته کار و باتدبیری) است.»

بدون تردید با بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، هدایات قرآنی و ارشادات حکیمانه آن حضرت، مکارم و سجایای اخلاقی را در وجود اصحاب از مهاجرین مکه و انصار مدینه نهادینه کرد و به اوج رساند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در دوران دعوت اسلامی در مکه و در بدو هجرتش به مدینه، همواره مردم را به مواسات و همدردی و ارتباط تنگاتنگ فرامی خواند.

این دعوت، حکمت و تدبیر پیامبر گرامی اسلام پایه های یک جامعه نو بنیاد اسلامی را استوار گردانید که نمای ظاهری آن بیانگر معارف بلندی بود که آن فرهیختگان و فرزندان، در پرتو مصاحبت نبی اکرم صلی الله علیه و سلم، از آنها بر خوردار شده بودند. آن حضرت پیوسته به تعلیم و تربیت و تزکیه نفوس آنان و تشویقشان به مکارم اخلاق می پرداختند و آنان را به آداب مودت و برادری و عزت و شرف و نیز عبادات و طاعات رهنمون می کردند.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم خود از چنان ویژگیهای ظاهری و باطنی و شکوهمندی و مکارم اخلاق و محاسن اعمال بر خوردار بودند که همه دل ها به هوای کوی ایشان به پرواز در می آمد و جان ها،

مشاجرات اصحاب در پرتو آیات قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در پرتو آنها می توان مسائل مورد اختلاف و حتی آنچه را که منجر به درگیری خونین میان اصحاب بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم شده است، با سعه صدر و دید بلند مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بدون تردید پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و انقطاع نزول وحی، هر از گاهی در راستای مصالح مسلمانان و تحکیم اساس حکومت اسلامی، اختلاف نظرهایی میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم روی می داد، تا آنجا که برخی از این اختلاف نظرها در سالهای پایانی دوران خلافت راشده منجر به درگیری نیز شد. در قرآن احتمال بروز چنین امری پیش بینی شده است:

۱- «وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تنفی الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون»؛ «هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید و اگر یکی از آن دو، بر دیگری تجاوز کرد، با گروه متجاوز بیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد. و هر گاه (گروه باغی) بازگشت در میان آن دو طبق عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید، همانا خداوند عدالت پیشه گان را دوست می دارد. به درستی که مؤمنان برادر یکدیگر اند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی را پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید.»

در آیه مزبور خداوند یک قانون کلی و عمومی را به همه مسلمانان اعلام داشته است و آن اینکه از نزاع و درگیری و خونریزی میان برادران مسلمان خویش جلوگیری کنند و برای خود در این زمینه مسؤولیت قابل باشند. اختلاف ها را کنار نهند، به صلح و سازش روی آورده و برادرانه و یا شعار «انما المؤمنون اخوة» به یکدیگر احترام بگذارند و روش های مسالمت آمیز را در پیش گیرند. چنانکه حضرت حسن بن علی رضی الله عنه پس از آنکه به خلافت رسید، نامه ای به حضرت معاویه رضی الله عنه نوشت و در آن پیشنهاد صلح داد تا از خونریزی بیشتر بین مسلمانان جلوگیری شود. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز قبلاً چنین اتفاقی را پیش گویی کرده و درباره حضرت حسن رضی الله عنه چنین مژده داده بودند: «ان ابنی هذا سید، و لعل الله ان یصلح به بین فئتين عظیمین من المسلمین»؛ «این فرزند من سرور و آقا است، و امید است که خداوند توسط او بین دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح و سازش برقرار کند.»^(۳)

۲- «تلك أمة قد خلت لها ما كسبت و لکم ما كسبتم و لا تسئلون عما كانوا یعملون» [بقره: ۱۳۴]؛ «آنان امتی بودند که درگذشتند، اعمال آنان مربوط به خودشان است و اعمال شما نیز مربوط به خود شما است، و هیچگاه شما از آنچه آنان کردند سؤال نخواهید شد.»

در پرتو این آیه، بحث و انتقاد از عملکرد اصحاب گرامی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم راه به جایی نخواهد برد و گرهی از کارهای فروخته این امت نخواهد گشود، لذا بهتر آنست که در این باره سکوت اختیار شود و یا جز به نیکویی سخن گفته نشود. نه در سخن بحث کردن رواست/خطا بر بزرگان گرفتن، خطاست.

از خلیفه راشد عمر بن عبدالعزیز رحمه الله درباره مشاجرات صحابه پرسیدند، ایشان در پاسخ گفت: «تلك دماء طهر الله تعالی عنها أیدینا فلنطهر عنها ألسنتنا»؛ «آنها خونهایی بودند که خداوند دست هایمان را به ریختن آنها آغشته نکرد، پس ما زبان هایمان را از آلوده شدن به آنها پاکیزه نگه داریم.»

۳- «والذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم» [حشر: ۱۰]؛ «کسانی که پس از (مهاجرین و انصار) می آیند، می گویند: پروردگارا! ما را و برادران مان را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند، بیمارز و کینه ای نسبت به مؤمنان در دل هایمان جای مده. پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوان هستی.»

آیه فوق به صراحت این باور را مورد تأکید قرار می دهد که باید مؤمنان و آیندگان نسبت به اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم اعم از مهاجرین و انصار، هیچ گونه کینه و بغضی را در دل شان جاندهند، بلکه همواره برای آنان طلب آمرزش نمایند. حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: «خداوند در این آیه به سایر مسلمانان دستور داده است تا برای پیشگامان مهاجرین و انصار استغفار و طلب آمرزش نمایند، چه خداوند آگاه بود که برخی از آنان دچار فتنه و آشوب می شوند.»

امام مالک رحمه الله نیز می فرماید: «کسی که با اصحاب گرامی پیامبر صلی الله علیه وسلم بغض بورزد یا نسبت به آنان کینه توزی کند، از غنایم مسلمانان بهره ای ندارد.»^(۴)

امام سجاد، علی بن حسین زین العابدین رضی الله عنه با تأسی از این آیه کریمه در یکی از مناجات هایش می فرماید: «اللهم و اصحاب محمد خاصة الذین أحسنوا الصحابة، و الذین أبوا البلاء الحسن فی نصره، و کانفوه، و أسرعوا الی وفادته، و سابقوا الی دعوته، و استجابوا له حیث أسمعهم حجة رسالته، و فارقوا الأزواج و الأولاد فی اظهار کلمته، و قاتلوا الآباء و الأبناء فی تثبیت نبوته، و انتصروا به، و من كانوا منطوقین علی محبته یرجون تجارة لن تبور فی مودته... اللهم و أوصل الی التابعین لهم باحسان، الذین یقولون: «ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان» خیر جزائک، الذین قصدوا سمتهم و تحروا وجهتهم، و مضوا علی شاکلتهم، لم یثتم ریب فی بصیرتهم، و لم یختلجهم شک فی قفو آثارهم، و الایتام بهدایة منارهم»؛ «بارالها! و (درود فرست همچنین بر) اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم خصوصاً آنانی که شرط مصاحبت او را به خوبی پاس داشتند، و آنان که در یاری آن حضرت به سعی نیکو برخاستند، و حضرتش را یاری دادند، و برای قرار



اصحاب من از خدا ترسید! آنان را بعد از (وفات) من نشانه قرار ندهید. هر کس آنان را دوست می دارد، به خاطر محبت با من آنان را دوست می دارد. و هر کس با آنان بغض می ورزد، با خاطر بغض با من با آنان بغض می ورزد. هر کس آنان را بیازارد، او در حقیقت مرا آزرده، و کسی که مرا بیازارد، بی تردید خدا را آزرده و خداوند از او انتقام خواهد گرفت.»^(۸)

۳- قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ان الله اختارني واختار لي أصحاباً فجعل لي منهم وزراء وأنصاراً وأصحاباً فمن سبهم، فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، لا يقبل الله منه يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً.» «همانا خداوند مرا برگزید، و برای من یاران و اصحابی برگزید که از میان آنان جانشینان، یاری دهندگان و خویشاوندانی را برایم مقرر فرمود؛ هر کس آنان را دشنام دهد، لعنت خداوند، فرشتگان و همه مردم بر او باد، خداوند از چنین کسی روز قیامت هیچ عوض و فدیة ای را قبول نمی فرماید.»^(۹)

۴- قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا ذكر أصحابي فأمسكوا.» «هرگاه از اصحاب و یاران من سخن به میان می آید، زیباتان را (از بدگویی آنان) مصون نگه دارید.»^(۱۰)

مجموعه روایات فوق بر مقام والا و مناقب ویژه اصحاب دلالت دارند و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بصراحت امت اسلامی را از بدگویی و بدبینی نسبت به آنان بر حذر داشته است.

جرقة اختلافات و پیش آمدن واقعه جمل

پس از شهادت خلیفه سوم، حضرت عثمان رضی الله عنه، بسیاری از صحابه خواستار دستگیری و اجرای حد شرعی بر قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه بودند، اما حضرت علی رضی الله عنه به دنبال فرصت مناسب بود تا اوضاع را سروسامان دهد و سپس به این پرونده مهم رسیدگی کند. حضرت علی رضی الله عنه خطاب به آنان که خواستار مجازات قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه بودند، گفت: برادران! من هم در این خصوص با شما موافقم اما فعلاً شرایط برای انجام چنین کاری فراهم نیست.

حضرات طلحه و زبیر در این مدت در کنار حضرت علی بودند و به دنبال راه چاره ای برای مهار فتنه و مجازات قاتلان خلیفه می گشتند. آنان به حضرت علی پیشنهاد کردند اجازه دهد از بیرون مدینه خصوصاً از بصره و کوفه تقاضای کمک کنند تا بتوانند بر اوضاع مسلط شوند، اما حضرت علی آنان را به خویشتر داری و صبر فرما می خواند. چهار ماه از شهادت خلیفه گذشت اما در این مدت راه برون رفتی پیدا نشد و حضرت علی نتوانست بر کسانی که در قتل خلیفه سوم و شورش های مدینه مشارکت داشتند و اینک خود را در سپاه ایشان جا زده و به ظاهر مدعی طرفداری از ایشان بودند، غلبه کند.

دادنش به صحنه قدرت شتافتند، و برای قبول دعوتش بر یکدیگر سبقت گرفتند، و چون دلیل رسالت های خود را به گوش آنان رساند، دعوتش را پذیرفتند و در راه اعلاء کلمه اش از همسران و فرزندان خود دوری جستند، و با پدران و فرزندان خود برای تثبیت نبوتش نبرد کردند، و به برکت وجود او در آن نبردها پیروز شدند. و آنان که در عمق دلشان مهر او را می پروردند و در عشق او به تجارتی امید داشتند که کسادی و ضرری در آن راه نداشت... بارالها او بر تابعین (بیروان اصحاب) در ایمان و اخلاق و عمل، آنان که می گویند: «الهی ما و آن بردران ما را که به ایمان بر ما پیشی جستند بیامرز»، بهترین اجر و مزد خود را ارزانی دار، همانان که راه و روش اصحاب را پیش گرفتند، و طریقه آنان را طلبدند، و به منش آنان زندگی را آهنگ دادند، در حالی که هیچ شک و شبهه ای آنان را از عقیده شان برنگرداند، و در پیروی از آثار اصحاب و اقتداء به نشان هدایتشان هیچ شک و خطرشان را پریشان نکرد.»^(۱۱)

۴- «ان المتین فی جنات و عیون ادخلوها بسلام آمین و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخواناً علی سرر متقابلین» [حجر ۲۵-۴۷]: «بی گمان پرهیزگاران در میان باغها و چشمه ساران (بهشت) بسر می برند. (پروردگارشان بدانان می گوید): یا اطمینان خاطر و بدون هیچ گونه خوف و هراسی به این باغها و چشمه سارها در آید، و کینه توزی و دشمنی را از سینه هایشان بیرون می کشیم و آنان برادرانه بر تخت ها رویاری هم می نشینند.»

در روایات متعدد آمده است که حضرت علی رضی الله عنه، پس از واقعه جمل، خطاب به فرزند حضرت طلحه رضی الله عنه فرمودند: امیدوارم خداوند مرا و پدرت را از کسانی قرار دهد که درباره آنان می فرماید: «اخواناً علی سرر متقابلین»، و خصومت ما را مبدل به محبت نماید.»^(۱۲)

بزرگداشت اصحاب در پرتو احادیث نبوی

روایات و احادیث متعددی وجود دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مقام والای اصحابش را در آنها بیان فرموده و از نشانه قرار دادن آنان نهی فرموده است:

۱- عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «لا تسبوا أصحابی، فوالذی نفسی بیده لو ان أحدکم أتفق مثل أحد ذها ما أدرك مد أحدهم ولا نصیفة.» «اصحاب مرا دشنام ندهید، قسم به ذاتی که جانم در قبضه اوست: اگر فردی از میان شما همسنگ کوه احد طلا صدقه کند، به پاداش صدقه مدو. و یا نصف مد اصحاب من نمی رسد.»^(۱۳)

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «الله الله فی أصحابی! الله فی أصحابی! لا تتخذوهم غرضاً بعدی، فمن أحبهم فیحیی أحبهم و من أبغضهم فیبغضی أبغضهم و من آذاهم فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله فیوشک ان یأخذه.» «در باره اصحاب من از خدا بترسید! درباره

سرانجام پس از چهار ماه، حضرت طلحه و زبیر از حضرت علی اجازه خروج از مدینه خواستند و به مکه رفتند. در آنجا با ام المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها که در آن سال به حج رفته بود و با اطلاع از خیر قتل خلیفه و اوضاع بحرانی مدینه در مکه اقامت گزیده بود، ملاقات کردند و حوادث پیش آمده در مدینه را به عرض ایشان رساندند. حضرت عایشه رضی الله عنها ابتدا از دخالت در این قضایا خودداری ورزید، اما حضرت طلحه و زبیر با استدلال های بسیار ایشان را متقاعد کردند و نتیجتاً به اتفاق هم تصمیم گرفتند تا مادامیکه شورشیان تضعیف نشده و مدینه را ترک نکرده اند، به مدینه بازنگشته و به نقطه دیگری بروند. تصور آنان این بود که با این اقدام شان مسئله قصاص گرفتن از قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه صورت جدی پیدا خواهد کرد و شورشیان و بغاوت کنندگان به کفر اعمالشان خواهند رسید، لذا عازم بصره شدند. شورشیان این جریان را معکوس و غیر واقعی به اطلاع حضرت علی رضی الله عنه رساندند و گفتند: عایشه و هواداران وی قصد دارند تا با تشکیل جبهه ای در بصره، شما را از خلافت معزول نمایند.

پیش از رسیدن این خبر به حضرت علی رضی الله عنه، ایشان قصد کرده بود از مدینه خارج و به طرف شام برود و در مرحله اول در کوفه مستقر شود. یکی از دلایل اتخاذ چنین تصمیمی این بود که با گستردگی سرزمین های اسلامی، مرکز ثقل سیاسی نظامی جهان اسلام از مدینه به سرزمین عراق و شام منتقل شده بود؛ دوم اینکه ایشان می خواست مدینه منوره پیش از این صحنه تاخت و تاز و بی حرمتی به ساکنان آن نباشد و با خروج وی آشوبگران نیز از شهر خارج شوند و امنیت به شهر پیامبر بازگردد. لذا حضرت علی با وجود مخالفت برخی از بزرگان صحابه و حتی مخالفت فرزندش حضرت حسن، تصمیم به خروج از مدینه گرفت. در اثنای آمادگی برای خروج از مدینه، خبر حرکت حضرت عایشه و حضرت طلحه و زبیر به سوی بصره به ایشان رسید و چنان وانمود شد که آنان قصد قیام علیه وی را دارند. حضرت علی و سپاهش که تقریباً نهصد نفر بودند، هشت روز پس از خروج از مدینه در منطقه ذی قار، جایی در نزدیکی کوفه، مستقر شدند. ایشان ابتدا عبدالله بن عباس و سپس عمار بن یاسر و حسن بن علی را به کوفه فرستادند تا مردم کوفه را برای بیعت و پیوستن به سپاه ایشان ترغیب کنند. در ضمن حضرت ابو موسی اشعری را از ولایت کوفه عزل و قرظ بن کعب را به عنوان والی کوفه مقرر کردند. سرانجام شش تا هفت هزار نفر از مردم کوفه، دو هزار نفر از قبیله عبدالقیس از مردم بصره و عده ای دیگر از قبایل اطراف به حضرت علی پیوستند تا اینکه شمار سپاهیان ایشان به دوازده هزار نفر رسید. حضرت علی رضی الله عنه پیش از حرکت به سوی بصره چند روزی در ذی قار توقف کرد تا بتواند از راههای مسالمت آمیز بر چند دستگی های پیش آمده فایق آید. ایشان قعقاع بن عمرو تمیمی، یکی از صحابه بزرگوار، را به عنوان قاصد،

نزد ام المؤمنین عایشه و حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهم فرستاد. حضرت قعقاع نخست با ام المؤمنین ملاقات و مذاکره کرد. ام المؤمنین صریحاً اعلام داشت که هدف من فقط اصلاح و تفاهم است تا به نحوی این آشوب فروکش کند و امنیت برقرار شود. قعقاع از ام المؤمنین خواست تا حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما را فراخواند تا در حضور ام المؤمنین جویای نظر آنان شود. طلحه و زبیر حاضر شدند و قعقاع نظر آنان را از این خروج پرسید، آنان گفتند: ما هم در پی اصلاح و تفاهم بین مردم هستیم. قعقاع پرسید: این امر چگونه ممکن است؟ پاسخ دادند: با قصاص گرفتن از قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه، که مقتضای عمل به قرآن نیز چنین کاری است. قعقاع گفت: الان ششصد نفر از شورشیان و کسانی که در قتل حضرت عثمان مشارکت داشته اند در بصره حضور دارند، آیا شما می توانید با آنها در بیفتید؟ اگر این کار را بکنید دیگر افراد قبایلشان به آنان خواهند پیوست و آنان را تقویت خواهند کرد و آنگاه کار مشکل تر خواهد شد. گفتند: پس راه چاره چیست؟ قعقاع گفت: این مشکلی است که فقط با صبر و تأنی می توان بر آن فایق آمد. اگر اختلاف نظر شما و حضرت علی رفع شود و شما با حضرت علی بیعت کنید و همه امت اسلامی پشت سر ایشان قرار گیرد، انتقام گرفتن از قاتلان حضرت عثمان بسیار آسان خواهد شد، و الا بلاهای بیشتری پیش روی همه ما و امت اسلامی است.

سخنان قعقاع همه را قانع کرد و وی با نوید صلح نزد حضرت علی رضی الله عنه بازگشت. حضرت علی برای اطمینان بیشتر دو نفر دیگر را نزد ام المؤمنین و طلحه و زبیر فرستاد تا اوضاع را به او گزارش کنند. آنان در بازگشت سخنان قعقاع را تایید کردند. لذا حضرت علی تصمیم گرفت به طرف بصره برود. اما پیش از حرکت اعلام کرد که ما فردا به بصره می رویم، کسانی که به نوعی در شورش علیه حضرت عثمان دست داشته اند با ما نیایند. حضرت علی و سپاهش به بصره رفتند و در نزدیکی سپاه ام المؤمنین و حضرت طلحه و زبیر خیمه زدند. هر قبیله ای رویه روی قبیله خودش استقرار یافت، مضر در مقابل مضر، ربیعه در مقابل ربیعه و به همین ترتیب قبایل دیگر. با هم رفت و آمد داشتند و همه جا صحبت از صلح و تفاهم بود. در این میان حضرت علی و حضرت طلحه و زبیر با هم ملاقات ها و مذاکراتی انجام دادند و با هم به توافق رسیدند. حضرت طلحه و زبیر به میان سپاهشان بازگشتند و سران سپاه خویش را از توافق بر صلح آگاه ساختند. حضرت علی نیز به سپاهش بازگشت و سران سپاهش را، بجز کسانی که در شورش و محاصره خانه خلیفه و قتل ایشان دست داشتند، به نزد خویش فراخواند و از نتیجه مذاکرات مطلع ساخت. همه شب را در حالی سپری می کردند که بجز صلح به چیز دیگری فکر نمی کردند. اما این وضع شورشیان و فرصت طلبان را به وحشت انداخت. عبدالله بن سبا، آشوبگر معروف یهودی که تظاهر به اسلام می کرد و در رأس شورشیان قرار داشت، با اطرافیان



رضی الله عنه حضرت سهل را باز گرداندند.

حضرت معاویه از دوران خلافت حضرت عمر رضی الله عنه و سپس در تمام دوران خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه والی سرزمین شام بود. اهل شام از بیعت با حضرت علی سر باز زدند و گفتند: حضرت علی اول از قاتلان حضرت عثمان قصاص بگیرد، سپس ما با او بیعت می کنیم. آنان فکر می کردند که بیعت با حضرت علی بر آنان واجب نیست، زیرا حضرت عثمان، به اتفاق همه مسلمانان، مظلومانه به شهادت رسیده است و قاتلان وی در سپاه حضرت علی جا گرفته و نفوذ بسیاری دارند و به مخالفین خود مجال هیچ کاری نمی دهند. حضرت معاویه نیز به عنوان پسر عمو و ولی خون حضرت عثمان، خود را مسئول می دانست. چنانکه در قرآن آمده است: «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً» (آسراء: ۳۳).

حضرت علی رضی الله عنه، صحابی بزرگوار حضرت جریر بن عبدالله بجلي رضی الله عنه را به همراه یک نامه برای ملاقات با حضرت معاویه به شام فرستاد. در نامه آمده بود که مهاجرین و انصار با ایشان بیعت کرده اند و از معاویه خواسته بود تا همانند سایر مردم با او بیعت کرده و راه اطاعت را در پیش گیرد. حضرت معاویه رضی الله عنه بزرگان و صاحب نظران شام را به نشستی فراخواند و در مورد پیشنهاد حضرت علی رضی الله عنه با آنان به مشورت و رایزنی پرداخت. آنان در نهایت امر بر این نظر اتفاق کردند که ابتدا باید قاتلان و شورشیانی که علیه نظام خلافت قیام کرده و حضرت عثمان رضی الله عنه را به شهادت رساندند و برخی از آنها خود را در میان سپاه حضرت علی رضی الله عنه جا داده و به هواداری از وی تظاهر می نمایند، مورد مجازات و قصاص قرار گیرند و یا به حضرت معاویه رضی الله عنه که پسر عمو و ولی خون حضرت عثمان رضی الله عنه است، تحویل داده شوند، آن وقت اهل شام با حضرت علی رضی الله عنه بدون چون و چرا بیعت می کنند.

حضرت جریر به سوی حضرت علی که هنوز در کوفه بود بازگشت و خواسته مردم شام را برای ایشان بازگو کرد. در این میان آشتر که از ابتدا با فرستادن حضرت جریر مخالفت کرده بود، به حضرت علی رضی الله عنه گفت: مگر نگفتم که جریر را نفرستید؟ اگر من را می فرستادید من سخنان و استدلال های آنان را بی مورد جلوه می دادم. جریر گفت: اگر تو آنجا بودی تو را به جرم مشارکت در قتل حضرت عثمان رضی الله عنه می کشتند. آشتر سخت بر آشفت و گفت: اگر امیر المؤمنین با درخواست من موافقت می کرد، من تو و امثال تو را زندانی می کردم تا کار این امت درست شود. این سخنان آشتر خشم جریر را برانگیخت و وی و مردم قبیله اش را به جدایی از حضرت علی رضی الله عنه و آدار کرد. حضرت علی رضی الله عنه خواسته مردم شام و حضرت معاویه

به شور نشست. یکی از آنها رو به دیگران کرد و گفت: موضع طلحه و زبیر از اول در مورد ما مشخص بود، اما ما فکر نمی کردیم که حضرت علی نیز چنین موضعی در مورد ما داشته باشد. یادتان هست وقتی می خواست به طرف بصره بیاید اعلام کرد آنانی که در شورش علیه عثمان دست داشته اند با ما همراه نشوند! ظاهراً موضع همه اینها و دیگر مردم در مورد ما یکی است و اگر توافقی شده برای تفاهم بین خودشان و سرکوبی و انتقام از ما شده است. در این میان عبدالله بن سبا گفت: ای مردم انجات و موقیبت شما در این است که آتش جنگ را در بین این دو سپاه بیفرزید تا با یکدیگر مشغول شوند و نتوانند علیه شما دست به اقدامی بزنند.

سرانجام تصمیم گرفتند از فرصت شب و اطمینان خاطر دو سپاه استفاده کرده و جنگ میان آنان را شعله ور سازند و چنین وانمود کنند که یک طرف به طرف دیگر خیانت کرده و شیبخون زده است. با این توطئه، آشوبگران در صفوف دو سپاه منتشر شده و پیش از روشن شدن هوا جنگ را آغاز کردند و در میان سپاهیان حضرت علی رضی الله عنه شایعه کردند که طلحه و زبیر عهدشکنی کرده و آغازگر حمله بوده اند. از سوی دیگر در میان طرفداران ام المؤمنین و حضرت طلحه و زبیر نیز فریاد زدند که حضرت علی عهدشکنی کرده و حمله را آغاز نموده است. به هر حال شیطنت عبدالله بن سبا و شاگردانش این بار نیز نتیجه داد و جنگ خونینی در گرفت که صدها نفر از دو طرف در آن به شهادت رسیدند.^(۱۱)

حضرت علی رضی الله عنه در پایان جنگ گفتند: امیدوارم هر کس از این جمع قلب پاکی داشته به بهشت برود.^(۱۲) بر واضح است که منافقان و آشوبگران، با گرفتن موضعی حق به جانب و تبلیغات سازمان یافته، نقش اصلی را در این میان بازی کردند و با توطئه و نیرنگ آتش اختلاف و تفرقه را به جای صلح و تفاهم پرافرودند تا مبادا دست شان کاملاً رو شده و به جرم قتل خلیفه سوم و به راه انداختن جنگ و آشوب و دامن زدن به نارضایتی و اختلاف، مورد محاکمه قرار گیرند.

در این میان، موضع گیری اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم از سر اخلاص و در راستای تحقق عدالت و دفع فتنه و آشوب بود، و آنان هیچ گاه تصور نمی کردند که اختلاف رأی شان زمینه سوءاستفاده بیشتر شورشیان و بدخواهان را فراهم می کند و منجر به چنین نبردهای خونینی می شود.

جنگ صفین

حضرت علی رضی الله عنه پس از خلیفه شدن، نمایندگان و کارگزارانی را برای مناطق مختلف تعیین کرد. ولایت شام را ابتدا به حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما پیشنهاد کرد اما وی نپذیرفت، لذا حضرت سهل بن حنیف را به جای حضرت معاویه رضی الله عنه به ولایت شام منصوب کرد، اما سپاهیان معاویه

را بهانه‌ای برای نافرمانی و عدم بیعت می‌دانست. لذا با هدف الزام حضرت معاویه رضی الله عنه و هوادارانش به اطاعت از خود، همراه با سپاهی پنجاه هزار نفری به سوی شام روانه شد. ابتدا به سوی مداین (بغداد) رفت و از آنجا در امتداد ساحل شرقی رودخانه فرات به راهش به سوی شام ادامه داد تا اینکه به نزدیکی شهر قرقیسیاء رسید. در آنجا از حرکت سپاه شام (که بنا بر صحیح‌ترین قول شصت هزار نفر بودند) و استقرار آنان در منطقه صفین اطلاع یافت. حضرت علی به طرف شهر رقه رفت و در آنجا از رودخانه فرات گذشت و به منطقه صفین وارد گردید.

سرانجام دو سپاه در منطقه صفین در کنار رودخانه فرات با یکدیگر روبرو شدند. رویارویی میان دو سپاه در ماه ذی الحجه سال سی و شش هجری با درگیری‌های موردی و جنگ‌های پراکنده آغاز گردید و در طول ماه ذی الحجه ادامه یافت. گاهی روزی یک نبرد و گاه دو نبرد اتفاق می‌افتاد. با آغاز ماه محرم، هر دو سپاه از نبرد دست کشیدند و در طول ماه محرم آتش پس اعلام شد، به این امید که میان آنان امکان گفتگو و تفاهم پدید آید و زمینه برای صلح و آشتی و جلوگیری از خونریزی بیشتر فراهم شود.

در ماه محرم بود که حضرت علی هیتی را به ریاست عدی بن حاتم طایی نزد حضرت معاویه فرستاد. عدی، معاویه را به بیعت با حضرت علی فرا خواند، تا زمینه وحدت هر چه بیشتر مسلمانان فراهم شود و جنگ و خونریزی پایان یابد! معاویه در پاسخ به فراخوان عدی گفت: ما با علی سر مخالفت و ناسازگاری نداریم و در مورد مقام خلافت با او در نمی‌افتیم، و او را به دست داشتن در شورش علیه عثمان و قتل ایشان متهم نمی‌کنیم، اما شورشیان و قاتلان بسیاری در میان سپاه او مأمّن گرفته‌اند، تمام خواسته‌ها این است که آن قاتلان شورش را به ما تسلیم کنند، پس از آن ما با او به عنوان امیرالمؤمنین و خلیفه مسلمین بیعت می‌کنیم و از او اطاعت می‌نماییم.

موضع حضرت معاویه واضح و روشن بود، اما حضرت علی رضی الله عنه در شرایطی قرار نداشت که بتواند خواسته او را برآورده نماید. معاویه در همین راستا هیتی را به ریاست حبیب به مسلمة نزد حضرت علی رضی الله عنه فرستاد، تا او را برای تسلیم قاتلان حضرت عثمان و پایان دادن به جنگ و خونریزی ترغیب کنند، اما آنان نیز بدون نتیجه بازگشتند.

ماه محرم نیز بدون آنکه تلاش‌های مسالمت‌آمیز به نتیجه‌ای بیانجامد، پایان یافت و ماه صفر آغاز شد. ظاهراً مرحله دیگری از جنگ همه‌جانبه و سخت در صفین نزدیک بود. روز چهارشنبه اول ماه صفر مرحله دوم جنگ آغاز شد و تا روز جمعه دهم صفر ادامه پیدا کرد.

در آن ده روز شوم، سپاهیان دو طرف به سختی یکدیگر را مورد حمله قرار دادند. در بین صفوف یکدیگر نفوذ نموده و جنگ و

گریزهای بسیاری را صورت دادند. در طول این نبردها هزاران نفر کشته و زخمی شدند. خوف آن می‌رفت که هر دو سپاه تا آخرین نفراتشان به نبرد ادامه دهند و بجز زنان و کودکان کسی زنده نماند. اظهار این خوف ابتدا بر زبان اشعث بن قیس رئیس قبیله کنده جاری شد و خبر آن به حضرت معاویه رسید. حضرت معاویه گفت: قسم به پروردگار کعبه او درست می‌گوید! اگر نبرد این چنین ادامه پیدا کند همه مردان جنگی دو طرف کشته خواهند شد، و با پیش آمدن چنین وضعی، رومی‌ها از یک سو و فارس‌ها از سوی دیگر برای حمله به سرزمین‌های اسلامی طمع کرده و زنان و کودکان را پایمال خواهند کرد؛ پس باید چاره‌ای اندیشید. همین خوف و اندیشه حضرت معاویه را واداشت تا به سپاهیان دستور دهد قرآن‌ها را بر سر نیزه‌هایشان ببندند و بالا ببرند و بگویند: «بیننا و بینکم کتاب الله». تا جنگ و خونریزی پایان یابد و قرآن بین دو طرف حکم قرار گیرد.^(۱۳)

این اقدام ابتکار تازه‌ای از سوی حضرت معاویه و یا چنانکه مشهور است از سوی حضرت عمرو بن عاص نبود، بلکه در جنگ جمل نیز کعب بن سور، قاضی بصره، برای توقف نبرد به چنین اقدامی دست زده بود، اما سبائی‌ها وی را تیرباران کردند تا در اقدامش موفق نشود، و وی در حالی در خون خود غلتید که قرآن در دستش بود.^(۱۴)

اما این بار، این اقدام کارگر افتاد و نبرد متوقف شد و دو طرف به پذیرش تحکیم رضایت دادند. حضرت ابو موسی اشعری از طرف حضرت علی و سپاه عراق، و حضرت عمرو بن عاص از طرف حضرت معاویه و سپاه شام، به عنوان داور و حکم انتخاب شدند. هر دو داور از حضرت علی و معاویه رضی الله عنهما و حامیانشان عهد گرفتند تا جان و مال و آبروی دو طرف حفظ شود و کسی حق تعرض به دیگری را نداشته باشد. پس از پذیرش تحکیم و تعیین دو حکم، حضرت علی به کوفه و حضرت معاویه به دمشق بازگشتند.^(۱۵)

قضیه تحکیم تفصیل بسیاری دارد که باید به طور مستقل مورد بحث قرار گیرد. در اینجا صرفاً این نکته قابل ذکر است که آنچه به طور عام در مورد قضیه تحکیم و حکمیت شایع است بسیاری از جزئیات آن ثبوت چندانی ندارد و با معیارهای علمی کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

با وجود برقراری آتش‌بس، سبائی‌ها تلاش می‌کردند جنگ دوباره شعله‌ور شود. وقتی از این کار ناامید شدند در مورد پذیرش قضیه تحکیم به شبهه افکنی پرداختند. بر اثر آن شبهه افکنی‌ها فتنه خوارج سربلند کرد، شکاف عظیمی در سپاه حضرت علی رضی الله عنه رخ داد و جنگ نهران اتفاق افتاد. و سرانجام به ترور نافرجام حضرت معاویه رضی الله عنه و شهادت خلیفه چهارم حضرت علی رضی الله عنه انجامید.



حضرت علی رضی الله عنه بود و طرف مقابل در اجتهاد خود دچار خطا شده بود. علامه ابن خلدون مؤرخ و جامعه شناس مسلمان قرن هشتم هجری در این باره می نویسد: هنگامیکه میان علی و معاویه رضی الله عنهما اختلاف و فتنه در گرفت، که بر مقتضای حمیت پدید آمده بود، روش آنان در این باره نیز متکی بر اصول حق و اجتهاد بود و مبارزه ای که با یکدیگر آغاز کرده بودند، برای مقصود و غرض دنیوی یا برگزیدن باطل یا کینه ورزی نبود، چنانکه گاهی ممکن است کسی به غلط چنین توهمی کند و ملحدی هم بدان بگراید. بلکه آنان، یعنی علی و معاویه از روی اجتهاد در راه حق اختلاف پیدا کردند و نظر یکی با دیگری مخالف بیرون آمد و در نتیجه به جنگ و کشتار دست یازیدند. هر چند علی بر حق بود، ولی معاویه هم در این یاره قصد باطل نداشت، بلکه او آهنگ حق کرد، ولی در اصابت به حق خطا کرد و همه در مقاصدی که داشتند بر حق بودند.^(۸)

اعتقاد اهل سنت درباره مشاجرات صحابه

اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند در مجموع سیاست و روشی را که اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم برگزیده اند، از روی خیرخواهی و به خاطر مصالح امت اسلامی بوده و اگر چنانچه در این راستا مرتکب خطا و اشتباهی شده اند، آن مورد، خطای اجتهادی محسوب می شود و برای آنان موجب اجر و عفو است.

در کتاب «العقیده الطحاویة» که از معتبرترین کتاب های اعتقادی اهل سنت و جماعت است، چنین آمده است: «و نحب أصحاب الرسول (صلی الله علیه و سلم) و لانفرط فی حب أحد منهم و لانتیرامن أحد منهم و نبغض من یبغضهم و بغیر الخیر یذکرهم و لاندکرهم الا بخیر»؛ «ما اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم را دوست می داریم و در دوستی و محبت هیچ یک از آنان زیاده روی نمی کنیم و نه از آنان تبری می جوئیم. بغض می ورزیم با کسی که با آنان بغض بورزد یا از آنان به بدی یاد کند و ما جز به نیکی آنان را یاد نمی کنیم.»^(۹)

قاضی ابوالفضل عیاض یحصبی (متوفی ۵۴۴هـ.) می فرماید: «و من توفیره و بره، توفیر أصحابه و برهم و معرفة حقهم و الاقتداء بهم و حسن الثناء علیهم و الاستغفار لهم و الامساک عما شجرینهم و معاداة من عاداهم و الاضراب عن أخبار المؤرخین و جملة الرواة... و أن یلتمس لهم فیما نقل عنهم من مثل ذلك فیما کان بینهم من الفتن أحسن التأویلات و یخرج لهم أوصوب المخارج اذ هم أهل ذلك و لا یذکر احد منهم بسوء و لا یغض علیهم أمر بل تذکر حسناتهم و فضائلهم و حمید سیرتهم و یسکت عما وراء ذلك كما قال (صلی الله علیه و سلم): «إذا ذکر أصحابی فأمسکوا» قال الله تعالی: «محمد رسول الله و الذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم»؛ «از موارد بزرگداشت و نیکویی به پیامبر صلی الله علیه و سلم آن است که اصحاب آن حضرت

تحلیلی بر مشاجرات اصحاب

بدون تردید اصحاب گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم از هر حیث اتحاد فکری و عملی داشتند و تعاون و همدلی آنان در سطح بسیار عالی ای قرار داشت. آنان انسانهای از خود گذشته و مهدبی بودند که در اخلاق و رفتارشان نفاق و دورنگی نبود. با همدیگر برادر و از کبر و اغرور و طمع منزّه بودند. اختلاف نظرهایی که بعضاً بین اصحاب اتفاق می افتاد، اختلافاتی داخلی بود و از روی حقد و کینه نبود. لذا بجاست که اختلافات پیش آمده بین اصحاب، که پاره ای از آنها منجر به جنگ و درگیری نیز شد، با سعه صدر مورد مطالعه قرار گیرد. کسانی که در وهله اول مسبب این جریان ها شناخته می شوند، مناسب نیست که در صدور حکم علیه آنان عجله به خرج داده شود و بی مهابا گمراه، دنیا پرست، جاه طلب و کینه توز و مغرض خوانده شوند. زیرا تجربه های تاریخی به ما آموخته است که این گونه حوادث باید با روشی کاملاً علمی و بی طرفانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. و هرگز درست نیست که بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی این گونه وقایع و بررسی محیطی که آن افراد در آن زندگی می کردند، عجولانه قضاوت نموده و با احساسات علیه فرد یا گروهی از آنها حکم صادر شود. بنابراین بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال آن زمان و بدون اطلاع از انگیزه و احساسات آنان و بدون شناخت از محیط آن سامان، بسیار دشوار است تا درباره حوادثی که چندین قرن پیش اتفاق افتاده است راه حق و انصاف را بییماییم.^(۱۰)

از این رو همه اختلاف نظرها، مشاجره ها و حتی درگیری های خونین میان اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم با مقاصد قابل تأمل و مصلحت اندیشی هایی همراه بوده که شایه غرض ورزی های شخصی و کسب مقام و قدرت مجالی در آنجا نداشته است. حجت الاسلام محمد جواد حجتی کرمانی، اندیشمند و محقق شیعی، در این باره می گوید: «علی و اصحاب ایشان بر اساس مستندات منجمله حدیث غدیر، معتقد بودند که جانشینی مخصوص علی است. از سوی دیگر، اصحاب سقیفه و حضرات ابوبکر و عمر و عثمان و هواداران آنان تشکیل دولت دادند و حضرت علی هم تا آخر با آنان همکاری داشت و با آنان اختلاف نظر هم داشت، اما هیچگاه با آنان دشمنی نداشت. حضرت علی علیه السلام دخترش را به همسری عمر در آورد و جناب عمر داماد حضرت علی بود. ائمه ما از امام باقر علیه السلام به بعد همگی از نوادگان دختری جناب ابوبکر هستند. ائمه ما با خلفا نزدیکی خانوادگی داشتند. مضاف بر نقشی که حضرت علی علیه السلام در بیست و پنج سال حکومت خلفای راشدین داشت که تماماً نقش مشاوره و راهنمایی بود. بنابراین تمام آن دشمنی ها ساختگی و همه باطل است و بر خلاف روح حضرت علی علیه السلام است و همه آنها اخبار ضعاف است.»^(۱۱) به هر حال، از دیدگاه اهل سنت و جماعت هر دو گروه مجتهد بودند و دلایلی از قرآن و سنت داشتند. گرچه در این اجتهاد، حق با

نامشان جز به احترام مبر/ جز به تعظیم سوی شان منگر
 همه را اعتقاد نیکو کن / دل ز انکارشان یکسو کن
 هر خصومت که بودشان با هم / به تعصب مزین در آنجا دم
 بر کس انگشت اعتراض منه / دین خود، رایگان زدست مده
 حکم آن قصه با خدای گذار / بندگی کن، تورابه حکم چه کار^(۳)



کتابشناسی

۱. خورشید نبوت، ترجمه فارسی الرحیق المخبوم: ۲۰۴، صفی الرحمن مبارکفوری، مترجم؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، نشر احسان، ۱۳۸۱ ه.ش.
 ۲. زندگانی خلفای راشدین، علامه عبدالشکور لکنوی، مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور، ص ۸۸، انتشارات فاروق اعظم، ۱۳۸۵ ه.ش.
 ۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، ج ۳، ص: ۲۲۳ شماره روایت (۱۷۰۴) دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ه.ش.
 ۴. قرطبی، ابو عبدالله، محمد بن احمد، تفسیر الجامع لاحکام القرآن، ج ۹، ص: ۲۲، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ه.ش، ۱۹۹۶ م.
 ۵. امام سجاده، حضرت علی بن حسین، صحیفه کامله سجادیه، ص: ۴۹، مترجم، حسین انصاریان، انتشارات پیام آزادی، چاپ دوازدهم ۱۳۸۰ ه.ش.
 ۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاولی آی القرآن، ج ۸، ص: ۴۵، دارالفکر ۱۴۲۱ ه.ش.
 ابن کثیر، ابوالعلاء اسماعیل ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص: ۵۵۳، دارالفکر ۱۴۰۷ ه.ش.
 ۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، ج ۴، ص: ۵۶۲، شماره روایت (۱۵۳۱) دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ه.ش. مد مقیاسی معادل پیمانه ۷۵۰ گرمی است.
 ۸. ترمذی، السنن، ج ۵، ص: ۶۵۳، شماره روایت ۳۸۶۲، دارالکتب العلمیة، شیبانی، احمد، مسند امام احمد بن حنبل، ج ۶، ص: ۲۲، شماره روایت ۲۰۲۶، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ه.ش.
 ۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی انصحیحین، ج ۴، ص: ۸۳۲، شماره روایت (۶۷۱۵) - دارالمعرفه ۱۴۱۸ ه.ش؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص: ۱۴۰، شماره روایت (۳۲۹) - دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ش.
 ۱۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۲، ص: ۹۶، شماره روایت (۱۲۷۷) - البانی محمدناصر الدین، سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۱، ص: ۴۲، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ه.ش.
 ۱۱. ابوالفداء، اسماعیل ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۷، ص: ۲۴۱، دارالکتب العلمیة ۱۴۰۸ ه.ش.
 عبدالشکور لکنوی، زندگانی خلفای راشدین، ص: ۲۲۰، الصلابی، الدكتور علی محمد، اسمی المطالب فی سیرة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ص: ۵۳۳-۵۳۶، دارابن کثیر، ۱۴۲۵ ه.ش.
 ۱۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص: ۲۴۶۹، محمد بن جریر طبری، مترجم: ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۹ ه.ش.
 ۱۳. الصلابی، الدكتور علی محمد، اسمی المطالب فی سیرة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ص: ۶۰۸-۶۰۵، دارابن کثیر، ۱۴۲۵ ه.ش.
 ۱۴. همان، ص: ۵۲۳.
 ۱۵. رک ابوالحسن علی ندوی، المرتضی، ص: ۲۱۷، مترجم عبدالمجید مراد زهی، انتشارات فاروق اعظم ۱۳۸۵ ه.ش؛ خلفای راشدین از خلافت تا شهادت ص: ۳۶، دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، نشر احسان، ۱۳۸۲ ه.ش.
 ۱۶. رک المرتضی، امام ابوالحسن علی ندوی، ص: ۲۱۴، انتشارات فاروق اعظم، ۱۳۸۵ ه.ش.
 ۱۷. رک مقاله «تقریب» از ثوری تا عمل، گفتگو با حجة الاسلام محمد جواد حجتی کرمانی، مجله ندای اسلام، شماره ۴، ص: ۶۲.
 ۱۸. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص: ۳۹۴، مترجم محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۹ ه.ش.
 ۱۹. دمشقی، علی بن محمد بن ابی العز، شرح العقیة الطحاویة، ج ۲، ص: ۶۸۹، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ه.ش.
 ۲۰. قاضی عیاض، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج ۲، ص: ۵۲، دارالفکر، ۱۴۰۹ ه.ش.
 ۲۱. سرهندی، احمد، مکتوبات امام ربانی، جلد سوم، مکتوب ۲۴، ص: ۴۰۳، انتشارات صدیقی، ۱۳۸۳ ه.ش.
 ۲۲. جامی، مولانا عبدالرحمن، اعتقادنامه، ص: ۲۶، ناشر: الرحیم اکیدمی، کراچی، ۱۴۲۱ ه.ش.

صلی الله علیه وسلم مورد بزرگداشت، احسان، حق شناسی، پیروی و ستایش قرار گیرند و برایشان طلب آمرزش شود. درباره اختلافات آنان سکوت اختیار شود و با دشمنان آنان دشمنی شود. و به اخبار نادرست برخی از مؤرخان و راویان توجه نشود... و آنچه پیرامون اختلافات میان آنان نقل شده، به صحیح ترین و بهترین وجه مورد تأویل و توجیه قرار گیرد، چه آنان شایسته همین مقام اند. هیچ یک از آن بزرگواران به بدی و زشتی یاد نشود و به جای آن نیکی ها، مناقب و سیرت طیبه آنان بیان گردد و از ذکر سخنان دیگر اجتناب شود. چنانکه آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرگاه از اصحاب و یاران من سخن به میان می آید، زیانتان را (از بدگویی آنان) مصون نگه دارید.» و چنانکه خداوند عزوجل فرموده است: «محمد فرستاده خدا است و کسانی که با اویند بر کافران سخت اند و بر خود ترحم دارند.»^(۳)

مجدد هزاره دوم هجری، امام احمد سرهندی رحمه الله، در این خصوص می فرماید:

«اصحاب پیغمبر همه عدول اند (علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات) و آنچه به تبلیغ ایشان به ما رسیده است از کتاب و سنت، همه حق و صدق است و مخالفت و منازعات این اکابر دین که در زمان خلافت حضرت امیر (علی) رضی الله عنه واقع شده است، نه از راه هوا و هوس و نه از حب جاه و ریاست بوده است، بلکه از روی اجتهاد و استنباط بوده، اگر چه در اجتهاد یکی خطا بوده و استنباط او دور از صواب باشد. مقرر علمای اهل سنت و جماعت (رضی الله عنهم) است که محق در آن محاربات و مشاجرات حضرت امیر رضی الله عنه بوده است و محاربان امیر بر خطا بودند، اما این خطا که منشا آن اجتهاد است، از طعن و ملامت دور است. مقصود، حقیقت جانب امیر است و خطا جانب مخالف (حضرت معاویه) که اهل سنت به آن قائل اند. مخالف را لعن و طعن و طرد نمودن، زیادتی است بی ماحصل، بلکه متضمن احتمال ضرر است که اصحاب پیغمبر (رضی الله عنهم) و بعضی از ایشان مبشر به جنت اند و بدری اند که مغفوراند و عذاب اخروی از ایشان مطلقاً مرفوع است. همه صحابه که انفاق و قتال پیش از فتح کرده اند یا بعد از فتح، موعود به جنت اند. علما فرموده اند که صفت انفاق و قتال برای تنبیه نیست، بلکه از برای مدح است، چه همه صحابه به این صفت متصف بودند، پس همه موعود به بهشت باشند. ملاحظه باید نمود که این قسم بزرگواران را بد یاد کردن و سوءظن به ایشان نمودن، چه دور از انصاف و دیانت است.»^(۳)

در پایان نصایح گرانمایه شاعر عارف، مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی (متوفی ۸۹۸ ه.ش) را که در بزرگداشت آل و اصحاب پیامبر سروده است، برای حسن ختام این بحث یادآور می شویم:

جز به آل کرام و صحب عظام / سلک دین نبی نیافست نظام